

بسم الله الرحمن الرحيم

نقش دیوان عالی کشور

در گسترش عدالت و قسط اسلامی

فتح الله یاوری

قوه قضائیه یکی از سه قوه حاکم در جمهوری اسلامی ایران و قوه‌ای است مستقل که مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و رسیدگی به تظلمات و شکایات و حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و احیای حقوق عامه می‌باشد و باید از حقوق و آزادیهای مشروع پشتیبانی کند و حق را به ذوی الحقوق برساند و متجاوزین را بر طبق قانون و موازین شرعی مجازات کند .

شورای عالی قضائی که مدیریت عالی قوه قضائیه را بر عهده دارد در انجام این مسئولیتها قوانینی به تصویب قوه مقننه رسانیده و در مراکز استانها و شهرستانها واحدهای قضائی بنام دادگاه و دادسرا، که در مجموع دادگستری نامیده میشود، تشکیل داده است .

دادگستری مرجع رسمی تظلمات و شکایات عمومی برای اجرای عدالت میباشد و اجرای عدالت زمانی تحقق می‌یابد که قضات محاکم در مورد دعاوی و شکایات و تظلمات مردم بدو موضوع دعوی و اختلاف را بررسی نموده و با ارزشیابی دلایل و تحقیق و تفحص لازم حقیقت و واقعیت امر را کشف و سپس حکم قضیه را در قانون یافته و اظهار نظر قضائی نمایند و اگر

قانونی نباشد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کنند.

قضاوت عبارت از جنبه فنی حقوق و امری تخصصی است و قاضی باید به قوانین موضوعه مسلط باشد و از احکام اسلامی و موازین شرعی شناخت کامل داشته باشد.

قوانینی که در محاکم دادگستری و رسیدگیهای قضائی مورد استفاده قرار میگیرد اعم از قوانین شکلی و قوانین ماهوی است.

مسائل راجع به صلاحیت دادگاهها - ترتیب شکایت و اقامه دعوی - ارزشیابی دلایل - کیفیت رسیدگی و اصدار حکم یا قرار و امثال آنها، که در قوانین آئین دادرسی مورد بحث قرار گرفته، از مقوله قوانین شکلی است و قاضی با استفاده از قوانین شکلی دادرسی را انجام میدهد و بر طبق قوانین ماهوی و موجد حق حکم قضیه را صادر مینماید.

تصمیماتی که محاکم دادگستری بصورت حکم یا قرار اتخاذ مینمایند ممکن است بر اثر اشتباه قاضی یا عدم رعایت قوانین شکلی و ماهوی یا عدم توجه به موازین شرعی و احکام اسلامی مورد اعتراض و شکایت اشخاص ذینفع واقع شود و یا قاضی به اشتباه خود پی برده و آنرا صریحاً اعلام کند در این قبیل موارد ضرورت بررسی احکام دادگاهها در جهت اجرای صحیح قوانین احساس میشود و این بررسی باید در مرجعی که مقام آن بالاتراز سطح محاکم دادگستری بوده و برای چنین امر مهمی شایستگی داشته باشد انجام شود.

اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم را به دیوانعالی کشور که عالیترین مرجع قضائی در سطح کشور میباشد تفویض نموده و دیوان عالی کشور براساس این اصل نسبت به حسن اجرای قوانین در محاکم اعم از قوانین

شکلی و ماهوی نظارت دارد و این نظارت را از طریق بررسی احکام و قرارهای محاکم به ترتیبی که قانون معین نموده اعمال میکند و آنها را نقض و یا ابرام مینماید .

دیوانعالی کشور با اعمال نظارت قانونی خود از نقض و ابرام احکام و قرارهای محاکم یا تشخیص صلاحیت دادگاههای دادگستری و مراجع غیر دادگستری یا رفع اختلاف بین مراجع قضائی دادگستری، رویه قضائی ایجاد مینماید و نقش خود را در ارشاد و راهنمایی قضات محاکم به بهترین وجهی ایفاء میکند که ثمره آن گسترش عدالت و قسط اسلامی است .

برای اینکه دیوانعالی کشور بتواند بوظایف قانونی خود عمل نموده و در مورد احکام و قرارهای صادره از محاکم اعمال نظارت کند و به شکایات و اعتراضات مردم نسبت به تصمیمات دادگاهها در جهت حسن اجرای قوانین رسیدگی نماید، قوانین و مقررات خاصی تصویب شده و راه نظارت دیوانعالی کشور را بر احکام و قرارهای مورد اعتراض اعم از حقوقی و جزائی هموار ساخته بقسمی که اگر گفته شود هر مسئله حقوقی و جزائی که در محاکم دادگستری مطرح و رسیدگی میشود بنحوی از انحاء قابل بررسی و اعمال نظارت در دیوانعالی کشور خواهد بود سخنی بگراف نیست .

در توجیه نحوه اعمال نظارت دیوانعالی کشور بر حسن اجرای قوانین در محاکم و آثار آن در گسترش عدالت به ذکر مسائل و موضوعاتی میپردازیم که در محاکم دادگستری مطرح میشود و دیوانعالی کشور به صور مختلف در مورد این مسائل و موضوعات اعمال نظارت قانونی میکند و رویه قضائی ایجاد مینماید .

اول : مسأله صلاحیت

صلاحیت یکی از مباحث مهم قانون آئین دادرسی است و مراجع قضائی دادگستری قبل از رسیدگی به دعاوی و شکایات و اختلافاتی که نزد آنها مطرح میشود باید صلاحیت خود را تشخیص دهند تا بتوانند به موضوع رسیدگی نمایند و چنانچه صلاحیت نداشته باشند حق رسیدگی نداشته و باید عدم صلاحیت خود را اعلام کنند .

نظارت دیوانعالی کشور بر حسن اجرای قوانین در مراجع قضائی در مسئله صلاحیت بر حسب اینکه صلاحیت از نوع ذاتی یا نسبی و محلی باشد به این ترتیب اعمال میشود :

۱ . محاکم حقوقی دادگستری در مورد دعاوی که نزد آنها مطرح میشود اگر صلاحیت ذاتی نداشته باشند باید بر طبق ماده ۱۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ قرار عدم صلاحیت صادر نموده و پرونده را مستقیماً برای ملاحظه دیوانعالی کشور ارسال دارند تا اگر دیوانعالی کشور قرار عدم صلاحیت ذاتی دادگاه را صحیح و مطابق با قانون بداند پرونده به مرجع ذیصلاح ارسال شود، در غیراینصورت قرار را نقض نموده و پرونده را برای رسیدگی به اصل دعوی به دادگاه صادرکننده قرار اعاده مینماید . رأی دیوانعالی کشور در تشخیص صلاحیت برای مرجع صادرکننده قرار و مرجعی که رسیدگی به آن محول میشود قطعی و لازم الاتباع است .

۲ . مراجع غیر دادگستری مانند هیئت حل اختلاف ثبت احوال اگر رسیدگی به شکایت اشخاص را در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری

بدانند و دادگاه دادگستری هم عدم صلاحیت ذاتی خود را در رسیدگی به این شکایت اعلام نماید و در امر صلاحیت اختلاف حاصل شود موضوع بر طبق لایحه قانونی اصلاح ماده ۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب در دیوانعالی کشور مطرح میشود و هیئتی مرکب از سه نفر از رؤسا و مستشاران دیوانعالی کشور به این امر رسیدگی و مرجع صالح را تعیین مینماید و رأی این هیئت در تشخیص صلاحیت برای دادگاه دادگستری و مرجع غیر دادگستری لازم‌الرعایه است. در مواردی هم که از قرار عدم صلاحیت دادگاه دادگستری مستقیماً درخواست تجدید نظر شود و از دادگاهها یا شعب دیوانعالی کشور آراء معارضی صادر گردد هیئت عمومی وحدت رویه دیوانعالی کشور بر طبق ماده واحده قانون مصوب ۱۳۲۸ رأی صحیح را تعیین مینماید.

« رأی وحدت رویه شماره ۲ - ۶۲/۱/۲۱ هیئت عمومی دیوانعالی کشور در تشخیص صلاحیت محاکم عمومی دادگستری برای رسیدگی به دعاوی راجع به اسناد سجلی و تغییر نام صاحب شناسنامه و همچنین رأی وحدت رویه شماره ۵۰۴ - ۶۶/۲/۱۰ هیئت عمومی دیوانعالی کشور در رسیدگی و تشخیص صلاحیت محاکم عمومی دادگستری در دعوی راجع به تغییر جنس صاحب سند سجلی. »

۳. اگر بین محاکم عمومی کیفری و محاکم اختصاصی کیفری مانند دادگاههای نظامی یا دادگاههای انقلاب در امر صلاحیت اختلاف حاصل شود دیوانعالی کشور بر طبق مادتين ۲۰۲ و ۲۰۴ قانون آئین دادرسی کیفری به موضوع رسیدگی و دادگاه صالح را معین کرده و حل اختلاف مینماید.

« رأی وحدت رویه شماره ۱۷ - ۱۱/۷/۱۳۶۳ هیئت عمومی دیوانعالی کشور در تشخیص صلاحیت دادگاههای انقلاب برای رسیدگی بجرم نگاهداری و حمل اسلحه غیر مجاز و رأی وحدت رویه شماره ۳۶ مورخ ۱۳۶۵/۹/۲۰ هیئت عمومی دیوانعالی

کشور در مورد عدم صلاحیت محاکم عمومی کیفری در رسیدگی به جرائم گرانفروشی که علی‌الاطلاق در صلاحیت دادگاههای انقلاب تشخیص شده است . «

۴ . چنانچه بین دادگاههای حقوقی و جزائی دادگستری از نظر حقوقی یا جزائی بودن موضوع (دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم) اختلاف در صلاحیت حاصل شود دیوانعالی کشور رسیدگی و رفع اختلاف مینماید .

« رأی وحدت رویه شماره ۱ - ۱۳۶۲/۳/۲۳ هیئت عمومی دیوانعالی کشور در تشخیص صلاحیت دادگاههای حقوقی برای رسیدگی بدعوی مطالبه دیه یا ضرر و زیان ناشی از جرم که بعد از خاتمه رسیدگی جزائی مطرح شده است . «

۵ . اگر دادگاههای کیفری یک و کیفری دو راجع به نوع جرم در امر صلاحیت اختلاف نمایند رسیدگی به موضوع و تشخیص صلاحیت با دیوانعالی کشور است .

« رأی وحدت رویه شماره ۱۴ - ۱۳۶۳/۴/۱۳ که رسیدگی به شکایت راجع به جراحتهای ساده ولواینکه مجازات آن قصاص باشد در صلاحیت دادگاه کیفری دو تشخیص شده است . «

۶ . چنانچه بین دادگاههای حقوقی یا بین دادگاههای جزائی واقع در حوزه استانی مختلف یا بین دادگاههای حقوقی یا دادگاههای کیفری مراکز استان با دادگاه حقوقی یا جزائی شهرستان دیگر راجع به صلاحیت محلی اختلاف شود حل اختلاف و تشخیص صلاحیت طبق ماده ۶ و ۷ قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۱ . ۲ قانون آئین دادرسی کیفری با دیوانعالی کشور است .

« رأی وحدت رویه شماره ۵۶ - ۵۲/۲/۲۵ و ۳۳ - ۵۲/۳/۳۰ هیئت عمومی دیوانعالی کشور به خلاصه اینکه اگر محل وقوع جرم از حوزه قضائی دادگاه جزائی که به پرونده رسیدگی مینماید منتزع گردد این امر موجب نفی صلاحیت دادگاهی که در تاریخ وقوع جرم صلاحیت داشته نخواهد بود . «

۷ . اگر بین دادرسیهای واقع در حوزههای مختلف در امر صلاحیت

اختلاف شود اعم از اینکه این اختلاف راجع به صلاحیت محلی یا ذاتی باشد دیوانعالی کشور رسیدگی و حل اختلاف مینماید .

۸. چنانچه بین محاکم دادگستری و دیوان عدالت اداری راجع به صلاحیت اختلاف شود حل اختلاف بر طبق ماده ۲۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ با دیوانعالی کشور میباشد .

هیئت عمومی دیوانعالی کشور بشرح رأی وحدت رویه شماره ۲۸-۱۲/۹/۱۳۶۴ ترتیب اختلاف و رسیدگی دیوانعالی کشور را معین نموده که برای دادگاههای دادگستری و دیوان عدالت اداری لازم الرعایه میباشد .

۹. بر طبق ماده ۵۵ لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب اگر بین دادگاه دادگستری و دادگاه مدنی خاص راجع به صلاحیت اختلاف شود دیوانعالی کشور به موضوع رسیدگی و مرجع صلاحیت دار را معین می نماید .

« الف. رأی وحدت رویه شماره ۵۰۳ - ۱۰/۲/۶۶ هیئت عمومی دیوانعالی کشور که رسیدگی به دعوی زوجه برای استرداد جهیزیه در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری تشخیص شده است .

ب. رأی وحدت شماره ۲۵ - ۹/۱۱/۶۱ که رسیدگی به دعوی وقفیت در صلاحیت دادگاه مدنی خاص تشخیص گردیده است . »

۱۰. در هر مورد که دادگاههای حقوقی یک در دعاوی که خواسته آن کمتر از حد صلاحیت دادگاه باشد قرار عدم صلاحیت صادر نمایند ذینفع میتواند باستناد بند ۴ ماده ۱۳ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴ از دیوانعالی کشور تقاضای تجدید نظر کند در اینصورت اگر دیوانعالی کشور قرار عدم صلاحیت را بر خلاف قانون تشخیص دهد طبق ماده ۵۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی آنرا نقض نموده و پرونده

را برای رسیدگی به اصل دعوی به دادگاه صادر کننده قرار اعاده مینماید و دادگاه مکلف به تبعیت از رأی دیوانعالی کشور و رسیدگی به ماهیت دعوی خواهد بود .

دوم : مسائل و موضوعات کیفری

نظارت دیوانعالی کشور بر حسن اجرای قوانین در محاکم کیفری به ترتیب زیر انجام میشود :

۱ . در رسیدگی مقدماتی به شکایات کیفری که بوسیله دادرهای عمومی انجام میشود ، چنانچه بازپرس موضوع شکایت را واجد جنبه کیفری ندانسته و قرار منع پیگرد صادر نماید و دادستان با آن موافقت کند و شاکی خصوصی در مقام شکایت و اعتراض برآید دادگاه کیفری دو به این شکایت رسیدگی می کند و اگر رأی دادگاه بر تأیید قرار منع پیگرد باشد دیوانعالی کشور بر حسب تقاضای شاکی به موضوع رسیدگی نموده و چنانچه عدم رعایت موازین قانونی یا شرعی را احراز نماید رأی دادگاه را نقض و پرونده را برای رسیدگی به دادگاه کیفری دو دیگری ارجاع میدهد .

« رأی وحدت رویه شماره ۳۳۴ - ۱۳۴۵/۶/۳ هیئت عمومی دیوانعالی کشور

و ماده ۱۸۰ اصلاحی قانون آئین دادرسی کیفری .»

۲ . در مواردی هم که بازپرس شکایت جزائی را فاقد دلیل تشخیص داده و قرار منع پیگرد صادر نماید شکایت از این قرار در دادگاه کیفری دو مطرح و رسیدگی میشود . هر چند که رأی دادگاه کیفری دو در این مورد مستقیماً قابل رسیدگی در دیوانعالی کشور نیست اما اگر قاضی پرونده اعلام نماید که حکمش بر خلاف موازین قانونی یا شرعی بوده

و یا دادستان راساً و یا بر اثر شکایت شاکی، پرونده را ملاحظه نموده و قطع به اشتباه قانونی یا شرعی قاضی پرونده پیدانماید و تخلف از قانون یا موازین شرعی را به او تذکر دهد اعم از اینکه این تذکر را بپذیرد یا رد کند رسیدگی به موضوع بر طبق ماده ۲۸۴ قانون اصلاح موادی از قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ و دستورالعمل شورایعالی قضائی به شماره ۱/۲۸۸۲۹ مورخ ۶/۱۲/۶۲، در دیوانعالی کشور بعمل می‌آید و در صورتیکه دیوانعالی کشور عدم رعایت قانون یا موازین شرعی را احراز کند رأی دادگاه را نقض نموده و رسیدگی مجدد را برحسب مورد به همان دادگاه یا دادگاه کیفری دو دیگری محول مینماید.

۳. بند ۸ دستورالعمل شماره ۱/۲۸۸۲۹ شورایعالی قضائی که به کلیه دادگاهها ابلاغ شده است ناظر به این مطلب میباشد که اگر دادستان کل کشور حکم قطعی دادگاه را مبنی بر اشتباه یا مخالف قانون بداند و به قاضی صادرکننده حکم تذکر دهد که موجب توجه و تنبه قاضی شود و وقوع اشتباه محرز باشد دادستان کل کشور میتواند راساً اجازه رسیدگی مجدد را به دادگاه بدهد مگر اینکه مورد از مضادیق عدم صلاحیت قاضی برای تصدی امر قضا باشد که این تشخیص با شورایعالی قضائی است. در مورد رسیدگی به صلاحیت قاضی برای تصدی شغل قضائی که از اختیارات شورایعالی قضائی میباشد بحثی نیست و اگر شورایعالی قضائی عدم صلاحیت قاضی را تشخیص دهد میتواند علاوه بر ممانعت از شغل او، مراتب را هم به دیوانعالی کشور اعلام دارد تا دیوانعالی کشور حکم قاضی را که برخلاف صلاحیت او صادر شده نقض نماید و دستور رسیدگی مجدد به دادگاه دیگری بدهد. اما بر قسمت اخیر بند ۸ که به این عبارت میباشد «دادستان کل کشور راساً اجازه رسیدگی مجدد خواهد داد» این اشکال وارد است که اگر حکم قاضی مبنی بر اشتباه یا مخالف قانون یا شرع باشد باید در مرجع عالی

قضائی نقض شود تا رسیدگی مجدد امکان داشته باشد و چون قاضی نمیتواند حکم خود را نقض کند و دادستان کل کشور هم مرجع نقض حکم نیست و نقض حکم از اختیارات خاصه دیوانعالی کشور میباشد بنابراین اقتضاء دارد که شورایعالی قضائی بند ۸ دستور العمل مزبور را به اینصورت اصلاح نماید که در چنین موردی دادستان کل کشور نقض حکم را از دیوانعالی کشور بخواهد تا در صورتیکه دیوانعالی کشور حکم را نقض نمود، رسیدگی به همان دادگاه و یا به دادگاه دیگری محول گردد.

شورایعالی قضائی در چهاردهمین جلسه از دوره دوم مورخ ۱۳۶۴/۶/۶ تبصره‌ای به بند ۸ دستورالعمل شماره ۱/۲۸۸۲۹ اضافه نموده به این شرح که در صورت عدم دسترسی به قاضی صادرکننده حکم به دلیل فوت یا استعفاء قاضی و غیره، دادستان کل پرونده را جهت رسیدگی به دیوانعالی کشور ارجاع میدهد.

دیوانعالی کشور در چنین موردی پرونده را بررسی نموده و اگر حکم دادگاه رابر خلاف قانون یا موازین شرعی تشخیص دهد آنرا نقض مینماید و رسیدگی به موضوع را به دادگاه دیگری که در عرض دادگاه صادر کننده حکم باشد محول مینماید.

۴. احکام دادگاههای کیفری ۲ که از ابتدا در پرونده‌های مربوط به جرائم و مجازاتهای تعزیری صادر میشود قطعی است. نظارت قانونی دیوانعالی کشور در مورد این نوع احکام قطعی بدو صورت اعمال میشود:

الف - با استفاده از موارد سه‌گانه مندرج در ماده ۲۸۴ قانون اصلاح

قانون آئین دادرسی کیفری و دستورالعمل ۱/۲۸۸۲۹ شورایعالی قضائی.

ب. اگر حکم مجازات توام با حکم ضرر و زیان خصوصی بوده و حکم

ضرر و زیان بر طبق مقررات قانون قابل سیر در مرحله فرجامی باشد حکم

قطعی کیفری هم بتبع حکم حقوقی قابل رسیدگی در دیوانعالی کشور میباشد

و اگر دیوانعالی کشور حکم راصحیح و بروفق مقررات قانون تشخیص ندهد آنرا در هر دو قسمت کیفری و حقوقی نقض مینماید تا دادگاه دیگری مجدداً رسیدگی نماید .

« رأی وحدت رویه شماره ۳۲ - ۱۳۶۴/۱۱/۲۹ هیئت عمومی دیوانعالی کشور »

۵. احکام دادگاههای کیفری یک که پس از تنفیذ نظر استنباطی دادگاه در دیوانعالی کشور صادر میشود، قطعی است . شورایعالی قضائی طی بخشنامه شماره ۶۴/۱۰/ب/ش مورخ ۶۴/۸/۵ در مورد این احکام اعلام نظر نموده است که با توجه به مبانی فقهی و اطلاق عبارات مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر قانون اصلاح قانون آئین دادرسی کیفری و بخشنامه های مربوط مادتین مرقوم شامل کلیه احکام قطعی محاکم کیفری یک نیز میباشد .

بخشنامه مزبور قابل انتقاد است زیرا احکام دادگاههای کیفری یک اگر بر براءت متهم یا به کیفری کمتر از مجازاتهای مندرج در ماده ۱۹۸ اصلاحی قانون آئین دادرسی کیفری صادر شود و حکم دادگاه بر خلاف موازین قانونی یا شرعی باشد نظارت قانونی دیوانعالی کشور از طریق اجرای ماده ۲۸۴ اعمال میشود و در این مورد بحثی نیست، اما در مواردیکه نظر استنباطی دادگاه کیفری یک بر تعیین یکی از مجازاتهای مندرج در ماده ۱۹۸ باشد و دیوانعالی کشور بر نظر دادگاه مزبور صحه گذارده و آنرا تنفیذ کند و دادگاه کیفری یک بر اساس رأی دیوانعالی کشور حکم صادر نماید اجرای مقررات ماده ۲۸۴ در مورد چنین حکمی خدشه بر رأی و تشخیص دیوانعالی کشور بوده و مستلزم این امر است که شعبه دیوانعالی کشور رأی شعبه دیگر را بطور ضمنی و حکم دادگاه کیفری یک را بطور صریح نقض نماید . این اقدام موجب تضعیف آراء دیوانعالی کشور میشود و از شأن و منزلت دیوانعالی کشور که متشکل از مجتهدین عالم به احکام اسلامی و قضات بصیر و صاحب نظر دادگستری میباشد تا حد زیادی میکاهد

و اقتضاء دارد که شورایعالی قضائی در مورد این بخشنامه تجدید نظر نماید .

۶. راجع به اعمال نظارت قانونی دیوانعالی کشور در مورد احکام صادر از دادگاههای انقلاب اسلامی نیز دستور العمل شماره ۱/۳۲۵۶۹ مورخ ۶۲/۷/۳ شورایعالی قضائی بعنوان اصلاح بخشنامه ۱/۵۴۰۵ مورخ ۶۱/۲/۴ صادر شده و تصریح گردیده است که مادتهای ۲۸۴ و ۲۸۴ مکرر اصلاحی قانون آئین دادرسی کیفری در مورد این احکام هم قابل اجراء میباشد و چنانچه دیوانعالی کشور حکم دادگاه انقلاب اسلامی را با بند الف یا ب یا ج ماده ۲۸۴ منطبق بداند آنرا نقض مینماید و رسیدگی مجدد را به دادگاه انقلاب اسلامی دیگری محول میکند .

۷. دادرسی انتظامی و دادگاه انتظامی قضات در مقام رسیدگی به تخلف قاضی چنانچه به اشتباه قانونی یا شرعی قاضی پرونده قطع پیدانمایند مراتب را طبق بند ۴ و بند ۵ دستورالعمل ۱/۲۸۸۲۹ شورایعالی قضائی به دیوانعالی کشور اعلام میدارند تا دیوانعالی کشور حکم خلاف قانون یا شرع را نقض نماید و دستور رسیدگی مجدد بدهد .

۸. در هر مورد که دادگاه کیفری یک نظر دیوانعالی کشور را که برعدم تنفیذ صادر گردیده نپذیرد و رسیدگی به دادگاه دیگری محول شود و این دادگاه هم با نظر دیوانعالی کشور موافق نباشد و موضوع بصورت اصراری درآید ، هیئت عمومی شعب کیفری دیوانعالی کشور برطبق ماده ۲۸۸ قانون اصلاح موادی از قانون آئین دادرسی کیفری به موضوع رسیدگی مینماید و چنانچه به اکثریت مطلق اعضاء تشخیص دهد که نظرات هیچیک از دادگاههای کیفری یک با قانون یا موازین شرعی مطابقت ندارد رئیس دیوانعالی کشور پرونده را به یکی از شعب کیفری دیوانعالی کشور ارجاع مینماید تا وفق قانون و موازین شرعی رسیدگی ماهوی انجام دهد .

رسیدگی ماهوی در شعبه دیوانعالی کشور مانند رسیدگی دادگاه کیفری یک با دعوت از شاکی یا اولیاء دم و متهم و وکیل او و در صورت ضرورت احضار شهود و مطلعین، که در پرونده از آنها نام برده شده و تحقیق از آنها مؤثر باشد، بعمل میآید و حکم شعبه دیوانعالی کشور قطعی و لازم الاجراء است.

« رأی شماره ۷۰۶۳ - ۸ مورخ ۶۴/۲/۲۵ و رأی شماره ۱۵/۶۴ - ۷ مورخ ۶۵/۳/۶ و رأی شماره ۳۲/۶۴ - ۱۶ مورخ ۶۵/۵/۷ هیئت عمومی کیفری دیوانعالی کشور. »

۹. اعاده دادرسی یکی از طرق فوق العاده اعتراض بر احکام قطعی است. موارد و جهات قانونی اعاده دادرسی در ماده ۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری و ماده ۲۳ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ ذکر شده و اجازه اعاده دادرسی و تجدید رسیدگی در مورد احکام قطعی کیفری منحصرأ از اختیارات دیوانعالی کشور است و چنانچه محکوم علیه یا نماینده قانونی او و یا دادستان کل کشور طبق ماده ۲۴ لایحه قانونی اصلاح موادی از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۸ و به استناد مقررات قانون درخواست اعاده دادرسی نمایند، دیوانعالی کشور پس از بررسی موضوع میتواند اجازه رسیدگی مجدد به دادگاه بدهد و این اجازه به دادگاه کیفری دیگری که در عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی کیفری باشد داده میشود. درخواست اعاده دادرسی باید با یکی از جهات قانونی منطبق باشد و چنانچه دیوانعالی کشور درخواست اعاده دادرسی را نپذیرد و رد نماید تجدید درخواست به استناد همان جهت سابق پذیرفته نمیشود.

« هیئت عمومی دیوانعالی کشور بشرح رأی وحدت رویه شماره ۲۵ - ۱۳۵۹/۲/۱ اعاده دادرسی از احکام قطعی دادگاههای نظامی را هم تجویز نموده است. »

۱۰. احاله دعوی جزائی - احاله پرونده‌های کیفری از حوزه قضائی یک دادسرا به حوزه قضائی دادسرای دیگر اعم از دادسرای عمومی یا

دادسرای اختصاصی و همچنین احاله دعوی جزائی از یک دادگاه کیفری به دادگاه کیفری حوزه قضائی دیگر بر طبق شرایطی که در مواد ۲۰۵ تا ۲۰۷ قانون آئین دادرسی کیفری و ماده ۴ قانون آذرماه ۱۳۰۶ معین شده است، از اختیارات دیوانعالی کشور در جهت حسن اجرای قوانین میباشد و چنانچه دیوانعالی کشور برای حفظ نظم و امنیت عمومی و تسهیل رسیدگی و تشخیص حق و اجرای عدالت احاله رسیدگی را تجویز نماید پرونده را به دادسرا یا دادگاهی که باید رسیدگی قانونی انجام شود احاله میدهد.

۱۱. هیئت عمومی وحدت رویه - علاوه بر مواردیکه دادگاههای کیفری یک در مقابل رأی عدم تنفیذ شعب کیفری دیوانعالی کشور اصرار مینمایند و رسیدگی به موضوع در هیئت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور انجام میشود و گاهی به رسیدگی ماهوی در شعب کیفری دیوانعالی کشور منتهی میگردد، در مواردی هم که دادگاههای کیفری یا شعب کیفری دیوانعالی کشور بر اثر سوءاستنباط از قانون و در موضوعات مشابه آراء معارض صادر نمایند رئیس دیوانعالی کشور یا دادستان کل کشور بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸ موضوع را در هیئت عمومی وحدت رویه دیوانعالی کشور مرکب از کلیه رؤسا و مستشاران شعب حقوقی و کیفری دیوانعالی کشور مطرح میسازد و هیئت عمومی پس از رسیدگی رأی صحیح را تعیین مینماید و دادگاهها و شعب دیوان عالی کشور مکلف خواهند بود که در موارد مشابه از آن پیروی نمایند.

« رأی وحدت رویه شماره ۲ - ۱۳۶۰/۱/۲۹ ضرر و زیان ناشی از جرم صغیر باید از اموال صغیر استیفاء شود. »

« رأی وحدت رویه شماره ۱۳ - ۱۳۶۲/۷/۶ در قتل خطائی اگر راننده مرتکب تخلف نشده و وقوع قتل صرفاً بر اثر تخلف مقتول باشد راننده مسئول نیست. »

سوم: مسائل و موضوعات حقوقی

دعاوی عمومی حقوقی بر حسب موضوع و خواسته بر طبق قانون مصوب ۱۳۶۴ ابتدا در دادگاههای حقوقی یک و دو رسیدگی میشود و دعاوی و اختلافات زناشویی و امور حسبه، به ترتیبی که در لایحه قانونی مصوب ۱۳۵۸ و اصلاحاتی که در سال ۱۳۵۹ بعمل آمده است، در دادگاههای مدنی خاص مورد رسیدگی قرار میگیرد.

قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو ابتدا بصورت لایحه از طرف شورای عالی قضائی تهیه و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی ارسال شده ولی در مراحل رسیدگی قوه مقننه اصلاحات و تغییرات زیادی پیدا کرده به قسمی که دادگاهها در مورد بعضی از مواد این قانون تفسیر قضائی نموده و آراء معارضی صادر کرده اند. دیوانعالی کشور به منظور نظارت بر حسن اجرای قانون و برای رفع این مشکلات در ظرف مدت یکسال و چند ماه که از تاریخ تصویب این قانون گذشته چندین نوبت هیئت عمومی وحدت رویه تشکیل داده و در مقام ارشاد و راهنمایی قضات محاکم برآمده است تا از تشتت و پراکندگی آراء دادگاهها جلوگیری نماید.

بطور کلی نظارت دیوانعالی کشور بر حسن اجرای قوانین در محاکم حقوقی را میتوان بشرح ذیل خلاصه نمود:

۱. احکام صادره از دادگاههای حقوقی ۲ منحصرأ در سه مورد مذکور در ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب آذرماه ۱۳۶۴ قابل تجدید نظر در دادگاههای حقوقی یک میباشد و رسیدگی دادگاه حقوقی یک بصورت ماهوی است و حکمی که به این ترتیب در مرحله تجدید نظر صادر میشود قابل تجدید نظر مجدد نمیشود. دیوانعالی کشور

پس از بررسی آراء معارضی که در این مورد صادر شده رأی وحدت رویه صادر کرده است .

« رأی وحدت رویه شماره ۳۳ - ۱۳۶۵/۸/۲۷ هیئت عمومی دیوانعالی کشور بخلاصه اینکه حکم تجدید نظر که از دادگاه حقوقی یک صادر میشود قابل تجدید نظر در دیوانعالی کشور نمیباشد . »

اما اگر دادگاههای تجدیدنظر هم آراء معارض صادر نمایند هیئت عمومی وحدت رویه دیوانعالی کشور طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ به موضوع رسیدگی و رأی صحیح را تعیین مینماید .

۲ . دادگاههای حقوقی یک طبق ماده ۱۶ قانون مصوب آذرماه ۱۳۶۶ باید در پرونده‌هایی که بعنوان مرحله نخستین نزد آنها مطرح میشود پس از رسیدگی نظر خود را بطرفین دعوی ابلاغ نمایند تا اگر ظرف ۵ روز اعتراض شود پرونده را برای بررسی به دیوانعالی کشور بفرستند . دادگاههای حقوقی یک در مورد بعضی از این نوع پرونده‌ها که موضوع آن اعتراض بر رأی کمیسیون ماده ۱۲ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ بوده اختلاف نظر پیدا کرده‌اند و دیوانعالی کشور در این موضوع هم رأی وحدت رویه صادر نموده است .

« رأی وحدت رویه شماره ۵۱ - ۱۳۶۵/۱۱/۳۰ هیئت عمومی دیوانعالی کشور بخلاصه اینکه دادگاهها در این دعاوی هم ابتدا باید نظر بدهند. »

۳ . در پرونده‌هایی که دادگاههای حقوقی یک در مرحله نخستین رسیدگی نموده و نظر خود را پس از ابلاغ به طرفین دعوی و وصول اعتراض برای اعمال نظارت قانونی به دیوانعالی کشور ارسال میدارند اگر دیوانعالی کشور نقص یا ایراد یا اشکال قضائی ملاحظه نماید مراتب را ضمن اعاده پرونده به دادگاه تذکر میدهد هر چند که دادگاه میتواند به تشخیص خود و

بدون رعایت اشکال یا ایراد قضائی که از طرف دیوانعالی کشور تذکر داده شده حکم خود را صادر نماید اما چنین حکمی اگر با یکی از مواد مندرج در ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو تطبیق نماید دیوانعالی کشور بر حسب تقاضای ذینفع آنرا نقض نموده و رسیدگی را به دادگاه حقوقی یک دیگری ارجاع میدهد.

۴. ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو به دادگاههای حقوقی یک اجازه داده است که نسبت به دعاوی و اموری که در تاریخ اجرای این قانون در دادگاه عمومی حقوقی مطرح بوده رسیدگی را ادامه دهند.

دادگاههای حقوقی یک در مورد نحوه اجرای این ماده اختلاف نظر پیدا کرده و آراء معارض صادر نموده‌اند به این ترتیب که بعضی از قضات دادگاههای حقوقی به استناد ماده ۱۴ پس از رسیدگی نظر خود را ابتداءً بطرفین دعوی ابلاغ نموده و بر اثر اعتراض پرونده را برای بررسی به دیوانعالی کشور فرستاده‌اند و بعضی دیگر پس از رسیدگی رأی صادر کرده و مورد را از شمول ماده ۱۴ خارج دانسته‌اند. دیوانعالی کشور در این مورد هم نظارت قانونی خود را اعمال نموده و رأی وحدت رویه صادر کرده است. « رأی وحدت رویه شماره ۱۷ - ۶۵/۶/۱۸ هیئت عمومی دیوانعالی کشور بخلاصه اینکه دادگاهها در این پرونده‌ها باید از ابتدا رأی صادر نمایند. »

۵. در مورد سرجع تجدیدنظر احکامی که دادگاههای حقوقی یک در این نوع دعاوی بر طبق ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو صادر مینمایند (دعاوی که سابقاً در نصاب دادگاه عمومی حقوقی بوده و قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو این نصاب را به دادگاه حقوقی ۲ اختصاص داده است) بین دادگاههای حقوقی یک اختلاف نظر حاصل شده به این توضیح که بعضی از قضات محاکم سرجع تجدید نظر را دادگاه

حقوقی یک و بعضی دیگر دیوانعالی کشور دانسته‌اند. دیوانعالی کشور به این اختلاف رسیدگی کرده و رأی وحدت رویه صادر نموده است.

« رأی وحدت رویه شماره ۵۲ - ۱۳۶۵/۱۱/۳۰ هیئت‌عمومی دیوانعالی کشور به این خلاصه که مرجع تجدیدنظر این نوع احکام دیوانعالی کشور است. »

۶. احکامیکه دادگاههای حقوقی یک در پرونده‌های مطروحه سابق صادر می‌نمایند در سه مورد مندرج در ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو قابل تجدید نظر در دیوانعالی کشور میباشند. این احکام در شعب حقوقی دیوانعالی کشور بررسی میشود و چنانچه دیوانعالی کشور رسیدگی به دعوی را خارج از صلاحیت ذاتی دادگاه تشخیص دهد حکم مزبور را به استناد ماده ۵۷۱ قانون آئین دادرسی مدنی نقض مینماید و رسیدگی بدعوی را مستقیماً بمرجعی که صالح میشناسد محول میکند و آن مرجع ملزم به تبعیت از رأی شعبه دیوانعالی کشور میباشد و در مواردی هم که از حیث صلاحیت ذاتی دادگاه ایرادی نبوده ولی حکم دادگاه مخالف با موازین قانونی یا شرعی باشد و یا در رسیدگی دادگاه قواعد و اصول دادرسی رعایت نشده و عدم رعایت اصول مزبور بدرجه‌ای اهمیت داشته باشد که حکم دادگاه را از اعتبار قانونی بیندازد شعبه حقوقی دیوانعالی کشور حکم مزبور را نقض می‌نماید و رسیدگی را به دادگاه حقوقی دیگری ارجاع میکند و چنانچه این دادگاه هم حکمی صادر نماید که مستند بهمان علل و اسبابی باشد که حکم منقوض مبتنی بر آن بوده است موضوع در هیئت‌عمومی اصراری حقوقی دیوانعالی کشور مطرح میشود و هیئت‌عمومی، مرکب از کلیه رؤسا و مستشاران شعب حقوقی دیوانعالی کشور، اگر حکم مزبور را صحیح تشخیص ندهد آنرا نقض می‌نماید و رسیدگی را به دادگاه حقوقی دیگری محول می‌کند در این صورت دادگاهی که رسیدگی پس از نقض به آن ارجاع

میشود طبق ماده ۵۷۶ قانون آئین دادرسی مدنی مکلف خواهد بود که از رأی هیئت عمومی دیوانعالی کشور تبعیت نماید .

« رأی شماره ۱۲۶/۶۴-۵۰-۱۳۶۵/۱۱/۲۸-هیئت عمومی اصراری حقوقی دیوانعالی کشور بر ابرام حکم دادگاه بخلاصه اینکه : بکار اضافی که با اجازه صاحب کار انجام شده اضافه کار تعلق میگیرد . »

« رأی شماره ۷۸/۶۵ - ۵۵ - ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ هیئت عمومی اصراری حقوقی دیوانعالی کشور بر نقض حکم دادگاه به این خلاصه : اگر خواهان در تاریخ اقامه دعوی استحقاق نداشته باشد باید قرار رد دعوی او صادر شود . »

۷. در مسائل راجع به امور حسبیه که دادگاههای مدنی خاص رسیدگی مینمایند اگر دادستان کل کشور مطلع بسوء استنباط از قانون شود و یا به اختلاف نظر دادگاهها در رسیدگی به امور حسبیه اطلاع حاصل نماید که مهم و مؤثر باشد نظر هیئت عمومی دیوانعالی کشور را به استناد ماده ۴۳ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ خواسته و به دادگاهها ابلاغ مینماید و دادگاهها مکلف میباشند که برطبق نظر هیئت عمومی دیوانعالی کشور اقدام نمایند .

« رأی وحدت رویه شماره ۳۷ - ۱۳۶۳/۹/۱۹ هیئت عمومی دیوانعالی کشور در موضوع وصیت ایرانیان غیر شیعه . »

۸. در ماده ۲ اصلاحی لایحه قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۹ شورای انقلاب تصریح شده است که مرجع تجدید نظر آراء دادگاه مدنی خاص مجتهدی است که از طرف شورای سرپرستی دادگستری و پس از تشکیل شورای عالی قضائی از طرف شورای مزبور تعیین میشود .

پس از تشکیل شورای عالی قضائی دادگاه تجدید نظر مدنی خاص برای رسیدگی به شکایت از احکام بدوی دادگاههای مدنی خاص تأسیس گردید و چون از احکام دادگاه تجدید نظر مدنی خاص که به صورت قطعی صادر میشود شکایات و اعتراضاتی به دیوانعالی کشور میرسید لذا این مسئله

سورد بحث قرار گرفت که مادتين ۲۸۴ و ۲۸۴ مكرر قانون اصلاح قانون آئين دادرسی كیفی مصوب ۱۳۶۱ در مورد احكام قطعی دادگاههای حقوقی و از آن جمله احكام قطعی دادگاه مدنی خاص هم قابل اعمال میباشد یا نه؟ و اگر حكم قطعی دادگاه تجدید نظر مدنی خاص بر خلاف قانون و یا بدون رعایت موازین شرعی صادر شده باشد چه مرجعی میتواند آنرا نقض کند؟

کمیسیون استفتائات شورای عالی قضائی که بعد از انقلاب اسلامی ایران تحت نظر روحانیون عالم به احكام اسلامی بسئالات قضات و مراجع قضائی پاسخ میدهد در سال ۱۳۶۳ راجع به این مسئله چنین اظهار نظر نموده است:

« با عنایت به وحدت ملاک امور حقوقی با امور کیفری در مورد آئين دادرسی اگر حكم دادگاه حقوقی هم برخلاف قانون یا موازین شرعی باشد، مقررات مادتين ۲۸۴ و ۲۸۴ مكرر اصلاحی قانون آئين دادرسی كیفی قابل اعمال بوده و باید مراتب به دیوان عالی کشور اعلام گردد تا حكم را نقض نماید.

اداره اوقاف با استناد به این نظریه نسبت به حكم قطعی شماره ۱۹۷۳ - ۶۱/۱۱/۱۳ صادر از شعبه اول دادگاه تجدید نظر مدنی خاص تهران که یکی از خویشان واقف را واجد شرایط تولیت موقوفات شناخته بود اعتراض نموده و دلائلی بر فقدان تقوای مدعی تولیت ارائه نمود. دیوان عالی کشور بشرح پرونده ۱۱۶/۲۱ به این اعتراض رسیدگی و با اعلام اینکه طبق مندرجات وقف نامه یکی از شرائط اساسی تولیت تقوی میباشد و مدعی تولیت طبق دلائل پرونده فاقد این شرط است حكم دادگاه تجدید مدنی خاص را بعلت غفلت قاضی از دلیل بشرح رأی شماره ۱/۱۵۰ - ۶۴/۵/۲۰ نقض و تجدید رسیدگی را به شعبه دیگر دادگاه تجدید نظر مدنی خاص تهران ارجاع کرده است.

۹. در مواردی هم که دادگاههای مدنی خاص در موضوعات مشابه آراء معارض صادر نمایند دادستان کل کشور به استناد ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ موضوع را در هیئت عمومی دیوانعالی کشور مطرح میسازد و رأی هیئت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور برای دادگاههای مدنی خاص و سایر دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

« رأی وحدت رویه شماره ۱ - ۱۳۶۳/۱/۲۹ هیئت عمومی دیوانعالی کشور راجع به اجازه ولی برای ازدواج دختر. »

۱۰. ماده ۱۴ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ با اصلاحیه مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب که در مبحث راجع به اختیارات دیوانعالی کشور میباشد مقرر داشته است که در دعاوی حقوقی اگر دیوانعالی کشور تشخیص دهد که رأی فرجامخواسته بر خلاف حق و قانون صادر شده است رأی را نقض نموده و در صورت آماده بودن پرونده برای اتخاذ تصمیم رأساً مبادرت به صدور رأی مینماید، در غیر اینصورت ضمن نقض رأی مشروحاً دستور تکمیل رسیدگی را صادر می کند و دادگاهی که رسیدگی بعد از نقض به آن ارجاع شده مکلف است از نظر دیوانعالی کشور تبعیت نماید و رأی که طبق نظر دیوانعالی کشور صادر میشود قطعی است مگر اینکه پس از نقض علتی حادث گردد که اعمال نظر فرجامی را ایجاب نماید.

آنچه در این مختصر ذکر شده نمونه و خلاصه اقداماتی است که در رسیدگی به پرونده‌های حقوقی و کیفری در ۲۷ شعبه دیوانعالی کشور و دادگاه عالی انتظامی قضات و هیئت سه نفری حل اختلاف دیوانعالی کشور و هیئت‌های عمومی اصراری حقوقی و اصراری کیفری دیوانعالی کشور و

هیئت عمومی وحدت رویه دیوانعالی کشور و دادرسی دیوانعالی کشور انجام شده و میشود .

این اقدامات کلا در جهت اجرای اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم دادگستری است و دیوانعالی کشور با استفاده از اختیارات قانونی خود احکامی را که برخلاف قانون یا شرع صادر شده نقض نموده و با ایجاد رویه های قضائی، قضات محاکم را در جهت اجرای عدالت و قسط اسلامی ارشاد کرده است . اختیارات دیوانعالی کشور باید بیش از این توسعه یابد و اقتضاء دارد که شورای عالی قضائی در اجرای اصل یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی برنامه های تنظیم نماید تا کلیه احکام دادگاهها اعم از محاکم عمومی و اختصاصی در دیوانعالی کشور بررسی شود و طبقه بندی گردد تا قوه قضائیه آرشو کاملی از احکام دادگاهها و آراء دیوانعالی کشور که از ذخایر ذیقیمت خواهد بود داشته باشد .

والسلام

